

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نیاشد تن من مباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم

بدین بوم ویر زنده یک تن مباد
از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Political

سیاسی

عید اللطیف صدیقی لندری
کانادا - ۲۹ مارچ ۲۰۱۱

خون و اشک

از درونم سوز می آید بلند
ناله ام با خون و اشک آمیخته
هست رنگین دستها در خون ما
روز محشر را به چشمان دیده ام
قامت هر هموطن گشته نگون
گر نویسم حال زارم در قلم
جفت پستان زنان بیریده اند
چشمها را برکشند با تیر و تیغ
گوش و بینی بین که قلم میکنند
میخها در فرق سر کرده فرو
ناخن انگشت آروده برون
کله و سر جمله اولاد من است
واندگر بنگر که او دلبند کیست
خرمنی از اشک و خون برپا بود
دیدگان هموطن از اشک تر
ببرق و فاموس ما را سوختند
وای وای از مردمان نابکار
این چنین غارتگریها در کجاست
گریه گشته ورد صبح و شام من

ناله های این لطیف دردمند
شیشه قلم شکسته ریخته
می مکند هان خونک گلگون ما
از غم و درد و الم پیچیده ام
نان شان آلوده شد با اشک و خون
کی قلم دارد توان سازد رقم
زین جنایت مرد و زن نالیده اند
آن دو چشم نازنین ای وادریغ
شانه هارا بالگد خم میکنند
برده از ناموس مردم آبرو
مرچ و نمک را فرو برده درون
گریه ها از قلب ناشاد من است
جانها بسپرده اند، فرزند کیست
هر طرف صدها جسد یکجا بود
بر ضمیر جانیان نارد اثر
چشم بر ناموس مایان دوختند
نزد ملت گشته اند بس شرمسار
اینچنین وحشت عداوت با خداست
از نگاه خصم خون آشام من

گریه های من لطیف از بهر توست

نز برای خصم، بل از بهر دوست